

پیام دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست به کارگران
اول مه: روز صاف متمایز سیاسی و اتحاد
کارگری است
صفحه ۲

کامران فیضی اهل مریوان با ضرب گلوله
جنایتکاران اسلامی کشته شد
صفحه ۸

علیه قتل کامران فیضی متحدانه اعتراض کنید
پیام عبدالله دارابی به مردم مریوان و حومه
صفحه ۶

تیم آخر مسابقه

(حزب کمونیست ایران، اول مه و
جنبش جاری سبز)

رحمان حسین زاده

اینروزها و در آستانه اول مه روز جهانی کارگر مسابقه ای غم انگیز و شاید هم "بیاد ماندنی" بین شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی ایران در جریان است. فراخوانهای پشت سر هم و با سرعت عملهای متفاوت "خطاب به طبقه کارگر" که حمایت خود را از "مبارزات جاری، انقلاب جاری، مبارزات ضد دیکتاتوری و" از یاد نبرد و تقریباً همگی از موضع جنبش بورژوازی سبز و به نحوی مضمّن کننده طبقه کارگر را سرزنش میکنند که عدم حساسیت و عدم حضور تاکنونی در این "جنبش جاری" را در مناسبت اول مه جبران کند. بخشهای جا افتاده ترچپ بورژوازی همچون اکثریت و توده و هم سنتیهایشان با شاخه های شلوغ کن و آکسیونیستی، همچون حزب کمونیست کارگری ایران و محافل هم جنبش هر کدام با محاسبات خود، زودتر وارد میدان مسابقه شدند. اما طبق معمول با تاخیر و در لحظه های پایانی سیاست انتظار، "حزب کمونیست ایران" و در واقع کومه له به این مسابقه جاری پیوسته است. این جریان اگر چه دیر وارد شده است اما در نظر دارد، "با کیفیت تر" در مسابقه شرکت کند. لذا مثل بعضی ها این را کافی نمیداند که "مطالبات کارگران ایران در جریان اعتراضات سیاسی جاری" مطرح شود، بلکه فکرهای بدیعشان را روهم ریخته اند، تا بگویند "حضور کارگران به مثابه طبقه سازمان یافته و نه صرفاً بصورت آزاد کارگری است که ظرفیتهای دموکراتیک مبارزات جاری را کیفیتاً ارتقاء خواهد داد" (نقل قول از اعلامیه حزب کمونیست ایران به مناسبت اول مه).

در این یادداشت ذکر نکاتی را لازم میدانم.

1- یکبار دیگر لازم است تاکید کنم، که عبارات "مبارزات جاری، انقلاب جاری، مبارزه ضد دیکتاتوری، جنبش توده ای" در رابطه با تحولات سیاسی بعد از معرکه گیری انتخاباتی جمهوری اسلامی با هر انگیزه و تحلیلی بیان شود، چیزی جز اشاره به تحولاتی نیست که به طور واقعی به عنوان جنبش سبز رسمیت پیدا کرده است.

ادامه در صفحه ۵

طبقه کارگر، جنبش سبز و احزاب سیاسی در کردستان

رحمت فاتحی

که بطور یقین در تحولات آتی ایران نقش بسزایی را خواهد داشت. همیشه بدست گفته شده است که انسانها و احزاب سیاسی را تنها نمیشود با آنچه در مورد خود می نویسند و یا می گویند شناخت، بلکه پراکتیک روزانه آنها و یا دخالت و موضعگیری آنها در اتفاقات اجتماعی است که جایگاه و موقعیت سیاسی آنها را تعیین خواهد کرد.

ادامه در صفحه ۳

تقریباً یک سال از انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری اسلامی میگذرد. در این مدت جامعه ایران یکی از دورانیهای پر تحول را از سر گذراند. این دوره پر از تجارب و آموزشهای گرانبهائی بود

کارگران شهرداری مریوان: تنها راه تشکل و اتحاد مبارزاتی است

سالار کرداری

که وضع فلاکت باری بر زندگی کارگران و خانواده هایشان سایه افکند. جدا از حقوق معوقه، عیدی امسال که قرار بود قبل از تحویل سال پرداخت شود تا به حال پرداخت نشده است.

در شهرداری مریوان حدود 426 نفر به کار مشغولند که 246 نفر از آنها رسمی و 180 نفر قراردادی هستند.

ادامه در صفحه ۴

کارگران و کارکنان شهرداری مریوان حدود پنج ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. با توجه به سطح پایین دستمزدها در شهرداری، این به تعویق افتادن دستمزدها سبب شده است

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

صفحه ۷

دست مزدوران رژیم را از تعدی به زندگی مردم کوتاه کنیم
علی مطهری

اند حیات خود را ممکن سازند. پایه های رژیم بر زور، جنایت و ایجاد رعب وحشت استوار است و بدون اختناق و در فضای باز سیاسی جانوران اسلامی یک روز هم دوام نخواهند آورد. هر اقدام جنایتکارانه رژیم در کردستان نیز مسیری در جهت مرعوب کردن مردم و نشان دادن شمشیر خونین اسلام است. نمایش کثیفی که رژیم هر از گاه جهت ارضای صفوف خود به آن نیاز دارد.

ادامه در صفحه ۴

اقدام کثیف رژیم در به گلوله بستن کاسبکاران مرزی کردستان طی چند هفته گذشته در منطقه سردشت و مریوان جزئی از صدها موردی است که توسط مزدوران جنایتکار حکومتی صورت گرفته است. جانیمان اسلامی سرمایه بیش از سه دهه به کمک سرکوب، کشتار و اعدام توانسته

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اول مه: روز صف متمایز سیاسی و اتحاد کارگری است

(پیام رحمان حسین زاده به مناسبت روز جهانی کارگر)

کمتر روزی همانند روز کارگر، دو دنیای متفاوت جامعه طبقاتی را ترسیم میکند. دنیایی متعلق به میلیاردها انسان کارگر و مزد بگیر که با جنب و جوش و اشتیاق و ابتکارات مختلف در پنج قاره دنیا بزرگداشت تنها روز اتحاد و همبستگی جهانی خود را در دستور دارد و در مقابل، دنیایی متعلق به اقلیت انگل استثمارگر سرمایه دار و تمامی دولتهای متبوعه که در همین روز با انواع شگرد و شیوه و هنوز در بسیاری کشورها با حمله اوباش نظامی و نیروی سرکوب با مارش کارگران و ابراز وجود طبقاتیمان مقابله میکنند.

اول مه، فرصت اعلام جرم طبقه کارگر، علیه استثمار و نابرابری، علیه به گروگان گرفتن حق حیات

و زندگی کارگر و خانواده کارگری در قبال پرداخت بخش بسیار ناچیزی از حاصل کار و رنج خود کارگر تحت نام مزد، علیه کار مزدی و نظم وارونه و ضدانسانی سرمایه و همه محافظان حکومتی و غیر حکومتی آن است. این روز فرصتی برای افزایش آگاهی و اتحاد و همبستگی صفوف طبقاتی ما و فرصتی برای اعلام اراده سازمانیافته کارگران برای تغییر این دنیای وارونه است.

در ایران، تعرض بیسابقه سرمایه داران و دولت اسلامی به سطح معیشت و زندگی طبقه کارگر و اعلام دستمزد پایه سیصد و سه هزار تومانی، که معادل چهاربار زندگی زیر خط فقر است، با تنفر و اعتراض عمیق بخشهای مختلف کارگری روبرو شده و اظهارات و بیانیه ها و قطعنامه های تاکتونی به مناسبت اول مه امسال سد محکمی در مقابل این تعرض سبعانه بسته است. به علاوه بی ربطی و ضدیت جدال و کشمکش جناحهای بورژوازی و هر دو جناح سبز و سیاه اسلامی با منافع طبقه کارگر از دید کارگران آگاه و پیشرو دورنمانده است و لازمست با

در این راستا، اول مه روز فایق آمدن بر پراکندگی صفوف کارگران، روز برگزاری اجتماعات کارگری به دور از تفرقه ملی، مذهبی، جنسی، شغلی، صنفی، جغرافیایی، و گروهی و سکتی و سازمانی است. به این منظور به تجارب

پیشرو تاکتونی خود متکی شوید. کمیته برگزار کننده اول مه در بگیرنده همه فعالین گرایشات حق طلب کارگری را به وجود آورید. بیشترین اتحاد ممکن را در میان بخشهای مختلف کارگری ایجاد کنید و اجتماعات کارگری را ممکن کنید. تنها چنین اتحاد و آگاهی میان فعالین و رهبران رادیکال کارگری و توده کارگران میتواند ضامن خنثی کردن سرکوبگریهای جناح سیاه جمهوری اسلامی و شگردها و ترفندهای جنبش سبز بورژوازی و مجیز گویان راست و چپ آن در اول مه امسال باشد.

زنده باد اول مه
زنده باد اتحاد و همبستگی
کارگری
زنده باد انقلاب کارگری

رفقای کارگر!

روز اول مه نوبت ما است. روز ابراز وجود جنبش طبقه کارگر با پلتفرم، رهبری، سازمان و روش و شکل و اتحاد کارگری و روش نشان دادن قدرت طبقاتی و صف متمایز سیاسی ما است. باید تضمین کنیم در این روز جایی برای دلفک بازی خانه کارگر و "مستضعف پناهی" جمهوری اسلامی و جایی برای ریاکاری و "کارگر فریبی" جنبش سبز و مدافعین رنگارنگ "چپ بورژوازی" آن نیست. نوبت ما است در این روز قدرت طبقاتی کارگر را و نقش تعیین کننده آن در تحولات سیاسی و مبارزاتی جامعه ایران را نشان دهیم. باید کاری کرد در فردای اول مه هر بخش کارگری و هر بخش جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با اعتماد و امید بیشتر به آلترناتیو قدرتمند طبقه کارگر اعتماد کند و حول آن گردآید.



WE STILL NEED TO CHANGE THE WORLD!

"تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است." منصور حکمت از برنامه "یک دنیا بهتر"



WE STILL NEED TO CHANGE THE WORLD!

تاریخ کلیه جامعه هائی که تا کنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است.

مرد آزاد و بنده، پاتریسیست و پلبین، مالک و سرف، استادکار و شاگرد، خلاصه ستمگر و ستمکش با یکدیگر در تضاد

دانمی بوده و به مبارزه ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم میگردد، دست زده اند.

مارکس

مانیفست حزب کمونیست

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!

طبقه کارگر، جنبش سبز ...

ما در اتفاقاتی که بعد از انتخابات افتاد به روشنی دیدیم که احزاب راست و چپ جامعه علیرغم اینکه در مورد خود چه میگویند چگونه همچنان زده دنبال یا "حسین میر حسین" راه افتادند و مردم را تشویق کردند که با پرچم سبز که برای چپها انشاءالله قرار است بعدا سرخ شود، در تظاهراتی که به فرمان این جانان فراخوان داده میشد شرکت کنند.

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ایران و اتفاقات بعد از آن نعمتی بود برای احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد و برای چپ غیر کارگری و حاشیه ایی روزنه ای شد تا سیاستهای پوپولیستیشان به وسعت جامعه ایران گل کند و تحت عنوان انقلاب و جنبش توده ای مردم و کارگران را پشت سرمایه داران سبز به خط کنند. نعمت بود به این دلیل که این احزاب قبل از انتخابات کاملا سرنوشت خود را به سیاستهای امریکا در حمله به ایران گره زده بودند. وقتی که سیاستهای امریکا در عراق شکست خورد و بعدا حمله امریکا به ایران منتفی شد، این احزاب که پادوی سیاستهای امریکا شده بودند دچار بن بست و سرخوردگی شدیدی شدند. نتیجه عملی این سرخوردگی منجر به انشعابات و شقه شقه شدن آنها شد. اتفاقات بعد از انتخابات راه خروجی را برای این احزاب به ارمان آورد. به آنها کمک کرد که با چشمهای بازتر به خود و منافع طبقاتی خود بنگرند. لازم دیدند که سراسر است و بدون هیچ ابهامی از خواست طبقه ای که به آن تعلق دارند، طبقه سرمایه دار دفاع کنند و برای اقتاع صفوف خود به قاضی محمد و قانون اساسی ایران پناه ببرند.

جامعه کردستان به دلیل سابقه مبارزاتی آن و موقعیت استثنایی که در تحولات ایران دارد همیشه مورد توجه و مناقشه بوده است. بخصوص در قبل از انتخابات و

بعد از آن هم این جایگاه را برای حکومت و جنبش سبز و احزابی که از راست و چپ سرنوشت خود را به این جنبش گره زدند، داشت. جناح سرمایه دار در حکومت با فرستادن شخص اول خود، خامنه ایی به کردستان و آزاد کردن تدریس زبان کردی در مساجد تلاش کرد که مردم کردستان را پشت سیاستهای خود بیاورد. جناح سرمایه داری رانده شده از حکومت که به جنبش سبز معروف شده نیز با اشاره به بعضی از مسائل فرهنگی و مذهبی خواست نظر مردم را به خود جلب کند. حزب دمکرات کردستان به رهبری خالد عزیزی و تعداد دیگری از گروههای قوم پرست به مردم فراخوان دادند که در انتخابات شرکت کنند و از کاندیداتوری کروی دفاع کنند. ولی با تمام تلاشهایی که از طرف جناحهای مختلف بورژوازی شد تعداد کمی از مردم در کردستان طبق آمارهای رسمی حکومتی پای صندوقهای رای رفتند.

اتفاقات بعد از انتخابات و تظاهراتی که به طرفداری از جنبش سبز در تهران برگزار شد طبعاً روی کردستان هم تأثیرات خود را گذاشت. از همان روز اول این اتفاقات حزب حکمتیست تنها حزبی بود که از مردم و بخصوص طبقه کارگر خواست که در این تظاهرات شرکت نکنند و اعلام کرد جنگ جناحهای حکومتی هیچ ربطی به منافع ما کارگران و مردم زحمتکش ندارد و نباید در آن شرکت کرد و باید خود را برای جنگی آماده کنیم که کمونیستها و رهبران کارگری سکان دار آن باشند. که طبعاً این سیاست و موضعگیری حزب حکمتیست از طرف بخش اعظم احزاب و شخصیتهای راست و چپ تکفیر شد. زیرا که همه آنها به جنبش سبز ملحق شدند و در کردستان هم مردم را تشویق کردند که به این جنبش بپیوندند و همراه با مردم تهران و در حمایت از آنها اعتراض و تظاهرات راه بیندازند. در کردستان تنها احزاب راست و بورژوا نبودند که مردم را به

حمایت از جنبش سبز تشویق میکردند بلکه احزاب چپ هم تحت عنوان انقلاب، اعتراضات توده ایی و یا جنبش توده ایی به این کمپ ملحق شدند. حتی کومله حزب کمونیست که قبل از انتخابات و در ابتدای شروع اعتراضات موضعی نزدیک به سیاستهای حزب حکمتیست را اتخاذ کرده بود در ادامه تحت عنوان اعتراضات مردم وارد فاز جدیدی شده و عملاً به این کمپ پیوست. احزاب بورژوا ناسیونالیست از چپ و راستش شدیداً تلاش کردند از طریق تلویزیون، رادیو، مصاحبه با بی بی سی، رادیو امریکا و ارتباط گیری با شهرها مردم را به خیابانها بکشانند.

علیرغم حمایت وسیع احزاب، مردم کردستان و در صدر آنها کارگران به فراخوان آنها لبیک نگفتند و حاضر نشدند که از جنبش سبز حمایت کنند. غر و لندها و انتقادات علیه مردم کردستان از طرف همین احزاب و جنبش سبز شروع شد. نمایندگان احزاب ناسیونالیست کرد اعلام کردند که علت حمایت نکردن مردم این است که رهبران جنبش سبز با شفافیت از بعضی خواستهای فرهنگی و مذهبی مردم کرد حمایت نکرده اند. احزاب ناسیونالیست کرد هم همانند جنبش سبز طبعاً نمیخواستند توافق مردم را "بالا ببرند" و بگویند که علت عدم شرکت مردم این است که مردم میدانند اعتراضات اخیر برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، برابری زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی و غیره نیست. بخصوص آنجا که به منافع و خواستهای طبقه کارگر مربوط است کوچکترین اشاره ایی در این رابطه نشده است. چون دفاع از منافع طبقاتی کارگر برای جنبش سبز همان قدر خط قرمز است که برای احزاب ناسیونالیست است.

سرمایه دار کرد هم پشت خواستهای جنبش سبز و احزاب ناسیونالیست نرفت. زیرا اگر شما پای صحبت سرمایه دار کرد بنشینید بدون هیچ تردیدی از

دولت احمدی نژاد حمایت میکنند. بخصوص آن بخش از طبقه سرمایه دار که با جمهوری اسلامی بزرگ شده و سرمایه اش را مدیون سرکوب و وحشیانه طبقه کارگر میداند. حتماً بخش کوچکی از سرمایه دار سنتی و قدیمی هستند که هنوز هم مشغله کردایتی و دولت خودی را در ذهن داشته باشند ولی تعیین کننده نیستند و تأثیری در این روند ندارند. سرمایه دار کرد بدرستی از رژیم دفاع میکند چون میدانند که این رژیم با دست و دلبازی در هر نقطه و مکانی که کارگر اعتراضی داشته باشد نیروی انتظامی و سرکوبگرش فوراً آماده سرکوب است. حامی ثابت قدم سرمایه دار کرد بوده، برای اخراج کارگر، ازندان حقوق معوقه تا حقوق ماهیانه تا ندادن بیمه بیکاری و محرومیت از حق ایجاد و تشکّل، تا دستگیری، اعدام و زندانهای طویل المدت و تحقیر و شلاق زدن کارگر بخاطر برگزاری اول ماه مه. این تنها بخشی از اقداماتی است که این دولت روزانه در حال اجرای آن است. سرمایه دار کرد به همین خاطر در این دوره پشت رژیم رفت و از احزاب ناسیونالیست و جنبش سبز دفاع نکرد. در آینده ممکن است موضع سرمایه دار کرد تغییر کند. اگر احساس کند که حزب دمکرات و جنبش سبز قدرت این را دارد که جنبش او را بهتر تامین کند حتماً پشت آنها خواهد رفت. و اگر این را قبول داشته باشیم که جنبش سوسیالیستی در کردستان مساوی با جنبش ناسیونالیستی رشد کرده است و جنبشی قوی است طبعاً درک دفاع همه جانبه سرمایه دار کرد از جمهوری اسلامی نباید کسی را دچار شک کند. میشود تصور کرد که جنبش سبز در بین بخشی از روشنفکر ناراضی و یا کسبه و قشر متوسط جامعه همانند احزاب راست و چپ بورژوازی که جمهوری اسلامی آنها را از شراکت در قدرت محروم کرده است و یا نبودن بعضی آزادیهای فرهنگی و اجتماعی سمپاتیهای را درست کرده باشد.

ادامه در صفحه ۶

نه قومی، نه اسلامی، مرگ بر جمهوری اسلامی

کارگران شهرداری مربیان...

تقریباً سالهای زیادی است که در شهرداری مربیان این به یک سنت تبدیل شده که حقوق کارگران را تا آنجایی که میتوانند به تعویق بیندازند. و این سنت ضد انسانی همیشه دامن این کارگران را گرفته و زندگی آنها را به جهنم تبدیل کرده است. تا به حال نیز حرکت چندان موثر و کارسازی در تقابل با این اجحافهای شهرداری صورت نگرفته است. کارگران قیلتور دو تجمع اعتراضی سازمان دادند اما با وعده های پوچ و تو خالی شهردار "بالکانه" راهی خانه شدند. نقش موثر شورای شهر مربیان که به عنوان یک اهرم بازدارنده در مقابل کارگران عمل میکند نباید فراموش گردد.

رفقای عزیز کارگرا! وضع موجود بری شک طاقت فرسا و زندگی در فقر کم شکن است. اما دوستان دست روی دست گذاشتن و منتظر استیضاح این یا آن مقام شهرداری بودن هیچ گرهی را از مشکلات شما باز نمی کند. موضع ضعیف ما در عدم داشتن تشکل و مبارزات متحدانه

برای درخواست حق و حقوقمان است. قدرت ما در دست فلان شورای شهر و یا فرد دیگری نیست. تنها راه نجات از این وضعیت خود آگاهی و اتحاد طبقاتی با هم سرنوشتهایمان است. اعتراض و پا فشاری بر حق و حقوق خود تنها راه پایان دادن به این وضعیت است. این اعتراض منسجم و محکم بدون داشتن تشکل ممکن نیست رفتن به سوی ایجاد "مجمع عمومی کارگران شهرداری" تبلور تشکل در حوزه ی کاری شماست و قدرتی عظیم را که هم اکنون پتانسیل آن را دارا هستید به قوه ای بالفعل تبدیل می کند. خواست های مسلم و برحققتان را پرچم خود کنید و متشکل به این جنگ بروید. آیا تا به حال وعده وعده های این چند ماهه این را به اثبات نرسانده که اشخاصی که هم کاسه های بیروزی شهردار بالکانه بوده و اکنون نیز در فکر تاراج بیشتر حق و حقوق مردم هستند نمی توانند شما را از این وضع نجات دهند؟

لازم است بدانیم که هم اکنون شهرداری مربیان حدود چهار میلیارد تومان بدهکار است که یک میلیارد و نیم این مبلغ متعلق به نیروی انتظامی است. آیا کسی هست که بتواند جواب بدهد که این مبلغ گزاف از کجا آمد،

صرف چی شد و نتیجه اش به کجا رسید. هم اکنون اگر به شهر مربیان نگاهی بیندازید میبینید که از این میزان کمترین مبلغی هم در بازسازی شهر صرف نشده است. رفقای کارگر! شما اولین قربانی جبران خسارت خواهید بود. این نه پیش بینی است و نه دکترین، در روز صدها بار سرمایه داری این را به ما اثبات می کند که اولین کسی که باید تاوان بحران های آن را بدهد طبقه کارگر است و در این کار وحشی وار خود را محق می دانند. این قاعده در مورد شما هم مستثنی نیست. مگر اینکه با تشکل خود، ایجاد مجمع عمومی، سازمان دادن اعتراض و تجمع و پا فشاری بر خواسته های برحق خود و خانواده هایتان، بتوانید سدی انسانی و طبقاتی در مقابل شهردار "بالکانه" و شرکا درست کنید و لا اقل به ابتدایی ترین خواسته های خودتان که همانا دستمزدها و حقوقتان است برسید. دو تجمع قبلی شما میتواند تجربه ی گرانبهای بی برای شکل دادن به مبارزات آینده تان باشد. همچنین با اتحاد طبقاتی با دیگر هم سرنوشتهایمان در مراکز دیگر کارگری میتوانید حمایت و صف وسیعی از طبقه ی کارگر را با خود

همراه کنید. جمهوری اسلامی و عوامل آن در استثمار کارگران به مانند هر سیستم سرمایه داری دیگری کمترین رحمی نمی کند. خوب می دانیم که آنها از کوچکترین تجمع و یا تحصن کارگران چه هراسی دارند. باید به این امر واقف باشیم که اتحاد و عقب نشستن از خواسته هایمان سدی محکم بر علیه هرگونه تعرض رژیم و مزدورانش است. و در خاتمه اکنون که به روز جهانی کارگر نزدیک میشویم، این فرصت مناسبی است با طرح خواسته هایتان در این روز با کارگران مراکز و رشته های دیگر همگام شوید و بیشترین اتحاد کارگری را به وجود آورید. با حضور در مراسمات و جشن های اول ماه به بار دیگر اول ماه را از تجلی قدرت طبقاتی خود بکنیم و آنرا به رخ سرمایه داری و تمام ابعادش بکنیم حضور ما در این روز خاص نشانی از قدرت ما و سازمانمان است. بی شک کارگران پرچم دار و پیشرو انسانی ترین و شایسته ترین زندگی برای بشریت هستند و حضور شما می تواند آغازی برای مبارزه ای منسجم تر باشد.

دست مزدوران رژیم.....

کردستان از همان روزهای آغازین به قدرت رسیدن خیل تجر اسلامی، صف خود را در تقابل با این پدیده شوم سازمان داد و به یک عامل مهم بی ثباتی و شناساندن ماهیت رژیم تبدیل شد. کارگران کردستان تقلاهای رژیم جهت تحمیل خود به جامعه را به خوبی میشناسند، به جنایت حکومتگران اسلامی به قدمت عمر نگینشان واقف هستند. توان خنثی کردن ترندهای قدره بنان حکومتی را در قوه خود می بینند و چیزی که برای به فعل در آوردن آن نیاز دارند، اتحاد و همبستگی سیاسی حول پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی است.

گردنه گیری امروز رژیم و ترور و کشتن انسانهای که فقر و فلاکت بی سابقه ی ناشی از وجود مدافعان اسلامی سرمایه وادارشان نموده که برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان کوه ها و جاده های پر مخاطره را پشت سر گذارند و راهی دیار دیگری شوند تا بلکه هنگام برگشت شبی را آسوده در کنار فامیل و دوستان بگذرانند، تنها ار جانیان اسلامی بر می آید. این عمل شنیع و وحشیانه چهره واقعی بربریت اسلامی را برای صدمین بار به تصویر می کشد و تنفر مردم کردستان را صد چندان افزایش

میدهد. چیزی که حکومت های متعارف سرمایه داری در جوامع عقب افتاده نیز قادر به انجام آن نیستند. اینها تارنمای تعفن اسلامی هستند که بدونه گره زدن حفاظت از سرمایه به شیوه غیر متعارف یک روز هم به حیات سیاسی خود نمی توانند ادامه دهند.

تنها راه کوتاه کردن دست رژیم از زور و جنایت، اعتراض آگاهانه و سازمان یافته و تبدیل کردستان به جهنمی برای مزدوران اسلامی است. اعتراضات پراکنده و موردی نیز میتواند موثر واقع شود ولی کافی نیست و تنها به عقب نشینی موقت مزدوران حکومت آنها در مواردی منجر میگردد. بعدا و در فرصتی مناسب جهت زهر چشم گرفتن از مردم، درنده گی بیشتری از خود نشان خواهند داد. نباید یک روز هم جانیان اسلامی را راحت گذاشت. نباید اجازه داد که مزدوران رژیم به هستی مردم تعرض نمایند. هر بی تفاوتی در مقابل رژیم تعرض بعدی را بدنبال خواهد آورد. راهی غیر از متشکل و متحد شدن کارگران و مردم زحمتکش کردستان برای مقابله با استثمار کارگران و وحشیگری حاکمان اسلامی سرمایه وجود ندارد. باید از اعتراض موردی فراتر رفت و نفرت خود از رژیم و لومین های قدره بندش را به کوچه و خیابان، به مدارس و دانشگاه، به محل کار و

کارخانه و هر جا که ماموران رژیم کوچکترین بی حرمتی به مردم و کارگران کردستان می نمایند کشاند. باید کاری کرد که حتی از خیال تکرار چنین جنایتی در مورد کسبکاران مرزی وحشت نمایند. باید کاری کرد که جانیان اسلامی هر جا پا گذاشتند خود را در محاصره نفرات مردم ببانند. تنها حزب سیاسی رادیکال و کمونیستی ارتقای مبارزات پراکنده و محلی، به سطح عالینتری را ممکن می سازد و توان تبدیل رو در روی و اعتراض محلی را به حرکت سراسری دارد. روزانه صدها مورد اعتراض و مبارزه در اشکال متنوعی در سراسر ایران از مبارزات کارگری، زنان، تا افشار کم در آمد جامعه در جریان است که کارخانه، مدرسه، تا محلات و شهرهای مختلف ایران و منجمله کردستان را در بر می گیرد. هر یک از این اعتراضات پراکنده بدون در جریان قرار گرفتن و اطلاع یافتن کوچه و خیابان و کارخانه انور محل صورت می گیرد و این اثرات تلاش و مبارزه کرگران و مردمان زیادی جهت رسیدن به مطالباتشان را نا محسوس و بعضا به نا امیدی نیز می انجامد. در غیبت حلقه محکمی جهت اتصال این مبارزات بهم، در نبود خطی که اعتراضات موجود را هدفمند نماید و تشخیص دهد در چه محدوده ای

زنده باد سوسیالیسم!

تیم آخر مسابقه....

مسابقه پیوسته است، اما میخواد "کیفیتا" تاثیر بگذارد. نوشته اند، "حضور کارگران به مثابه طبقه سازمانیافته و نه صرفاً بصورت آحاد کارگری است که ظرفیتهای دموکراتیک مبارزات جاری را کیفیتا ارتقاء خواهد داد" این رهنمود داهیانه اولاً: طلبکار و ناراضی است که حضور آحادی کارگران در جنبش سبز فایده ندارد و کم تاثیر است. در نتیجه طبقه کارگر را در مقابل جنبش جاری بدهکار میدانند که چرا پراکنده و آحادی شرکت کرده و نتوانسته "سازمانیافته" ظرفیتهای رادیکال (بخوان جناح رادیکال جنبش سبز) را تقویت کند و دوماً بلاواسطه رهنمود کیفی میدهد برای تقویت "ظرفیتهای رادیکال" جنبش جاری سبز "طبقه کارگر سازمانیافته" لازمست به میدان آید. واقعیت اینست همانند تمامی تجارب تاریخی کارگر "سازمانیافته" را میخوانند جناح رادیکال و چپ جنبش بورژوازی را تقویت کند، بلای که سوسیال دموکراسی در اروپا "به طور سازمانیافته و از طریق اتحادیه ها" یک قرن است بر سر کارگر آورده است. و سوماً با بدهکار نشان دادن طبقه کارگر در مقابل جنبش سبز که "آحادی و پراکنده شرکت کردن" فایده ندارد، انصافاً از امثال بیژن حکمت جمهوریخواه تماماً جنبش سبزی عقب ترند که در مصاحبه ای گفت "به این دلیل کارگران به جنبش سبز سمیاتی ندارند، چون جنبش سبز چیزی برای کارگران ندارد" در عدم حمایت کارگران از جنبش سبز، بیژن حکمت جنبش سبز را بدهکار میدانست و رهبری حزب کمونیست ایران و بقیه چپ های بورژوازی کارگران را.

5-اول ماه مه امسال و مواضع و فراخوانهای سوسیالیستها و کمونیستهای بورژوازی ایران در قبال آن لحظه مهمی از افق و سیاست پایه ای این جریانات در قبال طبقه کارگر و مبارزات آن است. این لحظه و این سیاستها در کوران مبارزه طبقاتی و سیاسی این دوران ثبت شده و نقد شده است. با این وصف یک محور مهم پیشروی طبقه کارگر ایران و پیشروی سوسیالیسم و کمونیسم کارگران تماماً در گرو نقد همه جانبه افق و سیاست کمونیستهای بورژوازی و منزوی کردن این جریانات است. رهبران و فعالین کمونیست کارگران و حزب کمونیستی و مارکسیستی این دوره برای این امر مهم باید آستینها را بالا بزنند.

6-تا آنجا که به حزب کمونیست ایران و کومه له مربوط است. مواضع کنونی این جریان در مناسبت اول مه را باید در چارچوب چرخش آنها به طرف جنبش جاری سبز بررسی کرد. این جریان در ابتدا و همانند امروز از جنبش جاری سبز حمایت نکرد. لازمست مولفه ها و جنبه های مختلف دخیل در دگرپسویی کومه له و حزب کمونیست ایران به طرف جنبش جاری سبز را بررسی کرد. به سهم خود و در آینده نزدیک به این مسئله میپردازم.

در خاتمه شواهد متعددی نشان میدهد، طبقه کارگر ایران در اول مه امسال میروود به روشنی پلاتفرم و صف طبقاتی و سیاسی متمایز خود را از جناحهای بورژوازی و جدال آنها و از جنبش سبز که موقعیت اپوزیسیونی به خود گرفته است، نشان دهد. وقوع چنین پدیده ای نقطه عطف مهمی در راستای عروج جنبش سوسیالیستی کارگری و در راستای به میدان آمدن طبقه کارگر آگاه و روشن بین در بطن تحولات طبقاتی و سیاسی جامعه ایران است. با تمام توان به استقبال این تحول باید رفت.

در این جنبش سبز همگانی و چند وجهی هر نیروی سیاسی سهیم در آن بنا به منفعت طبقاتی و سیاسی خود، میتواند وجهی از آن را برجسته کند و حمایت خود از آن را توجیه کند. اما نمیتوان این حقیقت که "جنبش جاری" جنبش بخشی از بورژوازی ایران برای گرفتن سهم خود از قدرت اقتصادی و سیاسی جامعه است و پلاتفرم و رهبری و نیروی محرکه بورژوازی خود را دارد، انکار کرد. بخش زیادی از همین چپ بورژوازی خود به این واقعیت اذعان دارد، اما به دلیل فصل مشترک طبقاتی و سیاسی خود با این حرکت، آن را جنبش خود و قابل حمایت میدانند.

2- لذا فراخواندن کارگران به حمایت از "مبارزات جاری و وصل کردن مطالبات کارگری به جنبش جاری" فراخواندن کارگران به حمایت از جنبش بورژوازی سبز جاری است. این فراخوان در مناسبت اول مه به عنوان مظهر جنبش متمایز طبقاتی کارگران چیزی جز تلاش برای تبدیل نیروی طبقه کارگر به سیاهی لشکر جنبش بورژوازی سبز و چیزی خاک پاشیدن در چشم طبقه کارگر و اپورتونیسیم زیر لوای "مدافع کارگر" نیست. کاری که شاخه های مختلف چپ بورژوازی در یازده ماه گذشته و اکنون در ارکستری هماهنگ به مناسبت اول مه آن را مینوازند. حزب کمونیست ایران و کومه له یکی از نوازندگان نه چندان فعال این ارکستر کرکننده و غیر قابل تحمل است.

3-مسئله مهم اینست، به موازات جانفشانیهای کمونیسم بورژوازی ایران در یکسال گذشته و در مناسبت اول مه برای جلب حمایت کارگران از جنبش بورژوازی سبز، خوشبختانه رهبران و فعالین آگاه و متعهد کارگری در داخل و خارج و تقریباً همه مراکز مهم کارگری و بعضاً تشکلهای کارگری موجود، نه تنها از جنبش جاری سبز حمایت نکردند، بلکه بی ربطی آن را با منافع طبقاتی و سیاسی خود مستدل کردند. از اشاره به مواضع رهبران و فعالین داخل به دلیل محدودیتهایی که هست، پرهیز میکنم، اما مجدداً لازمست به موضع شفاف زنده یاد یارالله خسرو شاهی به عنوان یکی از رهبران شناخته شده جنبش کارگری اشاره کنم که بر خلاف ذوق زدگی کمونیسم بورژوازی نوشت، "اشتباه بزرگی که ما فعالین کارگری (گرچه با خلوص نیت کامل) به خاطر عدم شناخت واقعی نسبت به منافع طبقاتی خود در آن مقطع (منظور مقطع انقلاب 57) مرتکب شدیم، باعث فلاکت امروزی ماست آیا نباید از آن اقدامات درسی آموخت و حلق آویز گوش کرد؟! آیا باز هم همچون سی سال پیش بایستی با نفی بخشی از سرمایه داران بنیالچه و نردبان ترقی بخش دیگری از این زالوصفتان شویم". چنین موضع کارگری و عدم همراهی جنبش سازمانیافته طبقه کارگر (صرفنظر از آحاد) با جنبش سبز به نوبه خود جواب محکمی به فراخوان شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی در حمایت از جنبش سبز است. برای پیشروی آگاهانه طبقه کارگر این پدیده ارزشمند است و باید قدر آن را دانست. به علاوه کمونیستها و رهبران و پیشروان کارگری زیادی به دور از هیاهوی "شرکت در جنبش جاری سبز" خشت رو خشت و قدم به قدم، در فکر سروسامان دادن جنبش طبقه کارگر خود آگاه و سازمانیافته هستند، و نشانه های آن به روشنی قابل تشخیص است.

4-گفتم رهبری حزب کمونیست ایران اگر چه با تاخیر به این

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

علیه قتل کامران فیضی متحدانه اعتراض کنید (پیام عبدالله دارابی به مردم مریوان و حومه) کارگران، مردم مبارز شهر مریوان!

خبر قتل کامران فیضی انسان زحمتکش و محبوب و آشنای همه ما دیرروز 4 اردیبهشت 1389 در آستانه روز جهانی کارگر (اول ماه مه) توسط آدمکشان رژیم اسلامی، قلب همه ما را به درد آورده است. خشم و نفرت همه ما انعکاس دردی است که به همه ما وارد شده است. بخش زیادی از مردم شهر و حومه، کامران فیضی 35 ساله و تنها نان آور یک خانواده 6 نفری و پدر 4 فرزند خردسال را میشناختیم. کامران فیضی به خاطر کار و تامین معیشت

خانواده همانند هزاران نفر دیگر در نوار مرزی تن به کار سخت و خطرات آن داده بود. جمهوری جنایت اسلامی با تحمیل بدترین شرایط زندگی و زندگی چند بار زیر خط فقر به کارگران و زحمتکشان، انسانها بسیاری را به طرف شغل پر خطر کاسیکاری مرزی رانده است و به علاوه با گماردن جنایتکاران نظامی بر مسیر آنها هر روزه از آنها قربانی میگیرد. زخمی شدن کامران در نوار مرزی باشماخ و سپس لت و پار کردن پیکره نیمه جان و زخمی و در خون غلطیده اش نمونه دیگری از جنایت جمهوری اسلامی است.

به یاد دارید قتل بی رحمانه عثمان سعیدی کاسیکار اهل بیژری سردشت و بر انگیزتن اعتراض و انزجار عمومی مردم سردشت و منطقه علیه آن، نمونه دیگری بود که در 3 هفته قبل اتفاق افتاد. مردم مریوان هم باید در اعتراض به کشتن کامران فیضی، اعتراض دسته جمعی مردم سردشت را الگوی خود قرار دهند و در برابر

این جنایت آشکار و عمد رژیم، به اعتراض بر خیزند و اجازه ندهند مزدوران رژیم هر وقت که دلشان خواست به سوی فرزندان کاسیکار ما در مرز ها شلیک کنند و به آسانی جان عزیزان دلبندمان را از تیش باز دارند.

مردم آزادیخواه مریوان

شما تجارب فراوانی از مبارزه سازمانیافته علیه جمهوری اسلامی دارید. در رابطه با چنین اتفاقاتی، همواره جسارت و رزمندگی از خود نشان داده اید. همدری و همبستگی با خانواده قربانیان را به مبارزه متحدانه تبدیل کرده و به این ترتیب عملاً شریک کرده و انده خانواده قربانیان، بوده اید. اکنون نیز بخاطر این تعرض جنایتکارانه رژیم جا دارد، ضمن احساس همدردی تمام و کمال با خانواده کامران، دست در دست هم بگذارید و بهر شکل ممکن دسته جمعی علیه این جنایت هولناک اعتراض نمایید. با خواست دستگیری فوری عاملین

عبدالله دارابی
پنجم اردیبهشت 1389- بیست و پنجم آوریل 2010

طبقه کارگر، جنبش سبز

ولی برای طبقه کارگر مسئله کاملاً متفاوت است. طبقه کارگر کردستان با پوست و گوشتش دشمنی این حکومت با خامنه ای و احمدی نژاد در قدرت و موسوی و کروبی و خاتمی دیروز در قدرت و امروز در حاشیه قدرت را حس و لمس کرده است. کارگری که در کردستان زندگی میکند بخوبی آگاه است که اگر سرمایه دار در کردستان میتواند براحق اخراجش کند، بدون هیچ مانعی حقوقش را پرداخت نکند، و در صورت اعتراض به بیحقوقی فوراً جایش زندان است، و قتیکه اول ماه مه را برگزار میکند شلاق میخورد و زندگیش به تباهی کشانده میشود تنها با اتکا و حمایت این جانیان این جسارت را پیدا کرده اند. والا اگر اینها نبودند خیلی وقت بود بساط این جانیان را بر چیده بودند. علیرغم تمامی عوامفریبی

های نمایندگان بورژوازی سبز در داخل و احزاب بورژوا ناسیونالیست راست و چپ در تبعید فریب آن را نخوردند و از نمایندگان سرمایه دار سیاه و سبز حمایت نکردند. البته احزاب راست و چپ در کردستان برای به میدان آوردن کارگر از تمام ترفند ها تحت عنوان کردها هم از این راه میتوانست سهم خود را بگیرند و یا تحت عنوان انقلاب، جنبش توده ها و اعتراضات توده ایی استفاده کردند. ولی کارگر به خوبی میداند که رهبران این جنبش به اندازه کسانی که در حکومت هستند در تباهی و فقری که به آنها تحمیل شده است نقش داشته اند.

کارگران در کردستان به درستی در جنگ و گریز خانوادگی سرمایه داران سبز و سیاه شرکت نکردند و به نمایندگان خود گمارده کرد نشان دادند که سیاست هایشان نه تنها سختی با منافع آنها ندارد بلکه کاملاً در تقابل با خواستههای کارگران است. ولی این به تنهایی کافی نیست. وجود جنبش خودآگاه سوسیالیستی در کردستان و رهبران کارگری با تجربه دهها ساله، انتظار و توقع بیشتری را از طبقه کارگر در این کارزار میطلبد. صف مستقل کارگری همراه سازمان و تشکل کارگری با خواسته های روشن و از موضع رهبر جامعه کردستان و مبارزه برای رسیدن به آن و افشای تمامی احزاب راست و چپ که در این مدت تلاش کردند منافع کارگران را قربانی سیاستهای جنبش سبز کنند پیش شرط عقب راندن صف سرمایه داران کرد و غیر کرد میباشد. موضعگیریهای سیاسی

احزاب راست و چپ در این دوره باید کارگر آگاه و کمونیست در کردستان را کاملاً قانع کرده باشد که سیاستهای این احزاب ربطی به کارگر ندارد و باید با تمام شانه ها و توهمات ناسیونالیستی و لیبرالی که همیشه یکی از موانع جدی اتحاد کارگری بوده است مرزبندی کند. اول ماه مه را در پیش داریم. یکی از شاخصهای برگزاری موفقیت آمیز مراسمات اول ماه مه این است که کارگر آگاه و کمونیست اولاً کارگران را در کمیته های برگزاری اول ماه و حول خواستههای کارگری سازمان داده و با تمام گرایشهای ناسیونالیست و بورژوازی نوع سبز و سیاهش مرزبندی کرده باشد دوماً به چه درجه از سیاستهای پوپولیستی احزاب چپ که قرار است روز ماه مه را به ادامه اعتراضات عاشورا و جنبش سبز تبدیل کنند و کارگر را به اعتراضی بکشانند که ربطی به منافع طبقاتی او ندارد فاصله گرفته است.

4 اردیبهشت 1389
24 آوریل 2010

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

سنندج

اخراج شماری از کارگران سد مخزنی ژاوه در سنندج

طی چند روز گذشته 15 تن از کارگران سد مخزنی "ژاوه" واقع در منطقه "ولاب" از توابع سنندج بدون دریافت دستمزدهای معوقه خود اخراج شده اند. کارفرمای سد ژاوه در واکنش به اعتراض کارگران به اخراج سازی ها اعلام کرده است روند اخراج کارگران در روزهای آینده نیز ادامه خواهد داشت. اخراج کارگران در سد مخزنی ژاوه در حالی صورت می گیرد که 330 کارگر شاغل در پروژه ساخت این سد از آذرماه سال گذشته تاکنون دستمزدهای معوقه خود را دریافت نکرده اند. 30 فروردین ماه 1389

کارگران بلیط فروش سازمان اتوبوسرانی سنندج و حومه

بلیط فروشان سازمان اتوبوس رانی سنندج و حومه که حدود 50 نفر و از معلولین جسمانی 20 آلی 50 در صد بوده و هر کدام دارای سوابق کاری 2 الی 3 سال میباشند. کارفرمای این کارگران، شرکت تعاونی یاوران سنندج است. این بلیط فروشان علیرغم وضعیت جسمانیشان روزانه 12 ساعت کار میکنند و قرارداد موقت سفید امضاء یکماهه دارند. کارفرمای آنان هر ماه با پرداخت یکصد هزار تومان برگه تسویه حساب را دال بر گرفتن کلیه حق و حقوق بالاچار به آنان داده و امضاء میکنند.

این در حالی است که برابر قوانین کار، بلیط فروشان حقوق معقول مبنی بر تعیین شده به اضافه 4 ساعت اضافه کاری و همچنین دیگر مزایای قانونی داشته باشند اما نه تنها از این مزایا بهره مند نیستند بلکه از عیدی و پاداش و حق مسکن و خواربارو سنوات خدمتی هم محرومند و روزانه 12 ساعت کار را در قبال 100 هزار تومان انجام میدهند. این بلیط فروشان را که معلولیت جسمی دارند و باید دولت از نظر مالی تامین و حمایت کند و به آنان کار در حد توان جسمی با حقوق معقول و مزایای کافی بدهد، متأسفانه به صورت غیر انسانی مورد استیذان قرار گرفته و کسی از ایشان حمایت نمیکند 19 فروردین 89

شرکت احیا صنعت سنندج

این شرکت در سال 1372 در شهر سنندج تأسیس شده است. تولید این شرکت قطعات لاستیکی اتومبیل می باشد که از شش قسمت بنبوری، غلطک، تریشه (قیچی مواد)، پرس، پرداخت و بسته بندی تشکیل شده است. در این شرکت 70 نفر کارگر مشغول بکار بوده که شش نفر از آنان زن می باشند که در سه نوبت 7 صبح الی 15، عصر از ساعت 15 تا 23، شب از ساعت 23 الی 7 صبح در حال فعالیت می باشند لازم به ذکر است که با کارگران قرارداد های سه ماهه منعقد می گردد. شیوه کار در این شرکت بدین گونه می باشد، کارگرانی که در نوبت صبح کار میکنند برای صرف صبحانه و به دور از چشم دوربین های مدار بسته که برای کنترل بیشتر کارگران نصب شده است به مدت 5 دقیقه و آن هم در پای دستگاه باید باشند. مدت زمان نهار و استراحت هم 25 دقیقه می باشد. سپس تعداد قطعاتی را که باید و اجبارا کارگر در آن

روز تولید کند به کارگر ابلاغ می شود و اگر کارگر نتواند این تعداد قطعه مورد نیاز را تولید کند آن، از حقوق ماهانه کارگر که امسال سیصدو سه هزارو... تومان می باشد کم می شود.

به همین دلیل محمد شریعتی و بهزاد بابک پور هر یک با 17 و 12 سال سابقه کار در این شرکت در اعتراض به سختی و شرایط بد کار و زیاد بودن تعداد قطعاتی که کارگران باید در روز تولید کنند اخراج شدند. و کارفرما به بهانه ی نبود بازار فروش قطعات و زیادی کارگر در این شرکت، قرارداد آنها را تمدید نکرد.

19 فروردین 89

کرمانشاه

گزارشی از آخرین وضعیت کارگران فرش غرب کرمانشاه

با گذشت بیش از هفت ماه از بازگشایی مجدد کارخانه فرش غرب کرمانشاه، سازمان تامین اجتماعی از پذیرش لیست بیمه ی کارگران سر باز می زند. دلیل این سازمان این است که تاکنون کارفرمای جدید، هیچ سند و یا مهری که بیانگر مالکیت آنها باشد، ارائه نکرده است و آنها لیست بیمه ی کارگران را تحویل نمی گیرند. مدیریت جدید نیز که شرکت " آتیه دماوند " می باشد، مدعی است که این وضعیت ناشی از خرداری مالک قبلی از انتقال سند کارخانه به آنهاست.

این در حالی است که در کشاکش صاحبان سرمایه بر سر تصاحب کارخانه فرش غرب، تعداد 204 کارگر رسمی و قراردادی وجود دارند که در جایی کار می کنند که هنوز مالک و هویت محل کارشان مشخص نیست و این مسئله موجب نگرانی آنها شده است.

لازم به ذکر است که کارخانه فرش غرب در مهر ماه سال 1387، توسط مالک وقت کارخانه تعطیل گردید و مدتی بعد، این شرکت را منحل اعلام کرد. اما کارگران این واحد تولیدی، با همبستگی و اعتراض و تجمع های طولانی و تلاش نمایندگان منتخب خود، توانستند مسئولین را ناچار کنند که کارخانه را بار دیگر در تاریخ اول شهریور 1388، راه اندازی کنند. این امر نتیجه 9 ماه مبارزه و ایستادگی و تحمل شرایط سخت معیشتی و مشکلات عدیده ی دیگر بود. بدون تردید کارگران فرش غرب کرمانشاه، این بار هم با اتحاد و همبستگی خود می توانند حقوق و خواسته های برحق خود را به سرمایه داران تحمیل کنند.

18 فروردین 89

کامیاران

صدور حکم زندان تعزیری برای دو فعال کارگری دوتن از فعالین کارگری شهرستان کامیاران و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به نامهای آزاد منیرینیا و کاوه گلمحمدی هر کدام به چهار ماه زندان تعزیری محکوم شدند.

لازم به ذکر است که این دو فعال کارگری در شهریور ماه سال گذشته از سوی نیروهای امنیتی دستگیر و پس از یک ما بازداشت هر کدام با قرار وثیقه های 15 و 20 میلیون تومانی آزاد شدند. اتهام نامبردگان تبلیغ علیه نظام ذکر شده است. طبق این گزارش حکم آزاد منیرینیا به صورت غیابی صادر گردیده .

24 فروردین 89

نقده

طبق خبر رسیده " خسرو بوکانی " در باصطلاح دادگاه شهرستان نقده دادگاهی شد. اتهام خسرو بوکانی تبلیغ علیه نظام از طریق عضویت در کمیته هماهنگی اعلام شده است. بعد از دادگاه نماینده دادستان اعلام کرده است در صورت عدم تودیع وثیقه 20 میلیون تومانی باید به زندان برود. ایشان به ناچار با تهیه وثیقه و با گذاشتن آن به طور موقت تا صدور رای قطعی آزاد شد.

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

۱- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یک سازمان انقلابی مارکسیستی است که برای متشکل کردن و هدایت طبقه کارگر برای تحقق انقلاب کمونیستی تشکیل شده است. اهداف حزب کمونیست کارگری-حکمتیست در برنامه این حزب بیان شده است.

۲- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ظرفی برای اتحاد و فعالیت کارگران کمونیست و همه مبارزین راه انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست امری داوطلبانه است. هرکس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در چهارچوب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالیت متشکل بپردازد، میتواند به عضویت حزب درآید. کناره گیری و خروج از حزب نیز امری آزاد و داوطلبانه است.

۳- عضویت در حزب هیچیک از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی اعضاء را محدود و مشروط نمیکند. به همین ترتیب، عضویت در حزب تحت هیچ شرایطی مایه هیچ نوع برتری و امتیازی نسبت به سایر مردم نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و همه کسانی را که خود را در آرمانها و اهداف حزب شریک میدانند به پیوستن به صفوف خویش فرا میخواند.

از: اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

کارگران جهان متحد شوید!

**نشریه اکتبر را بخوانید،
آنها تکثیر و بدست
خوانندگان برسانید،
برای آن مطلب و
گزارش تهیه کنید**

**اکتبر روز دوشنبه هردو
هفته یکبار منتشر میشود**

**تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن: 0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com**

**تماس با روابط عمومی کمیته
کردستان
سالار کرداری
تلفن: 0046700194503
Rawabet.omumi.k@gmail.com**

**اعضا هیئت تحریریه اکتبر:
سیفه خدایاری، سلام زیجی، ملکه عزتی،
رحمان حسین زاده، علی مطهری و سالار
کرداری
ایمیل ارسال مطلب به اکتبر:
S_zijji@yahoo.se**

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست



حزب حکمتیست کارگری - حکمتیست

hekmatist.com

کامران فیضی اهل مریوان با ضرب گلوله جنایتکاران اسلامی کشته شد

سرکوبگران جمهوری اسلامی مستقر در نوار مرزی ایران و عراق دیشب چهارم اردیبهشت 1389 ساعت هشت و نیم بعد از ظهر بدون هیچ دلیل و حتی اخطار قبلی، در منطقه مرزی باشماخ - مریوان و در نزدیکی روستای خانمه شیخان بسوی یک کاروان از کاسبکاران مرزی شهر مریوان، آتش گشودند و یکی از کاسبکاران بنام کامران فیضی مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفته و بشدت زخمی میشود. مزدوران آدمکش رژیم، در اوج جنایت و وقاحت پیکر نیمه جان او را مورد ضرب و شتم وحشیانه خود قرار داده، وسایل او را به غارت میبرند و سپس با یک ماشین نظامی او را به بیمارستان شهر مریوان انتقال میدهند. متأسفانه کامران فیضی 10 دقیقه بعد از ورود به بیمارستان جان خود را از دست میدهد.

به محض پخش شدن این خبر، خانواده کامران و هزاران نفر از اهالی شهر، بخصوص مردم محله دارسیران به بیمارستان شهر میروند. با شناسایی جسد لت و پار شده کامران مردم به بخشم آمده و به این عمل جنایتکارانه رژیم اعتراض می نمایند. مسئولین رژیم از ترس گسترش اعتراض مردم، بلافاصله نیروی نظامی زیادی را در بیمارستان و راه های وردی به آنجا مستقر میکنند و بدینوسیله از ورود بیشتر مردم خشمگین شهر به داخل محوطه بیمارستان جلوگیری میکنند. جانان اسلامی از ترس اعتراض مردم، از پس دادن جنازه کامران به خانواده اش خودداری نموده و با شگرد همیشگی فرستادن یک هیئت ویژه به محل درگیری، قول تحقیق و پیگیری مسئله را داده اند.

کامران فیضی انسان زحمتکش آگاه و سرشناس در شهر مریوان بود که در میان مردم محبوبیت فراوانی داشت. او ساکن محله دارسیران و از طریق کار و شغل در مرز معیشت بخور و نمیر یک خانواده 6 نفری و از جمله چهار فرزند خرد سال که بزرگترین آنها 9 سال سن دارد را تامین می نمود. هم اکنون مردم شهر و حومه مریوان به پاس احترام و همدردی با خانواده کامران فیضی، دسته دسته به محله دارسیران میروند و همبستگی خود را با خانواده و بستگان او اعلام میکنند.

قتل کامران فیضی از جمله موردی از هزاران مورد اعمال جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه مردم مناطق مرزی و مشخصاً کاسبکارانی است، که امرار معاش آنها از طریق داد و ستد و معامله تامین میشود. یک ماه قبل بود در جنایتی مشابه قتل عثمان سعیدی از زحمتکشان منطقه سردشت، اعتراض وسیع مردم سردشت و حومه را به دنبال داشت. خشم و نفرت برحق مردم مریوان از این رویداد، لازمست همانند مردم سردشت به حرکت اعتراضی گسترده تبدیل شود تا درسی به مزدوران اسلامی بدهد. مردم معترض میتوانند با خواسته های مجازات فوری مرتکبین این قتل، به عهده گرفتن تامین زندگی خانواده کامران توسط دولت و پایان دادن به میلیتاریزه بودن منطقه تجمع اعتراضی سازمان دهند و در مقابل جنایات مزدوران اسلامی سدی ایجاد کنند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست این جنایت سرکوبگران اسلامی را محکوم میکند. با خانواده و بستگان کامران فیضی و مردم مریوان و حومه اعلام همدردی میکند. ما از مردم مبارز شهر مریوان و حومه میخواهیم خشم و نفرت خود علیه این جنایت جمهوری اسلامی را به حرکت اعتراضی گسترده تبدیل کنند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
تنگ و نفرت بر جانان جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب حکمتیست
پنجم اردیبهشت 1389 - بیست و پنجم آوریل 2010

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!